



اشاره

در شماره پیش یاد آور شدیم که در بخش نقد مشهورات به بحث پیرامون باورها و دیدگاههای مشهور و مسلّمی می پردازیم که از جهات مختلف قابل نقد و بررسی و بعضا رد است. اینک در این مقال حدیث مشهور <اطلبوا العلم و لو بالمصین را که از نظر بسیاری، حتی قاطع بر مجاز بودن اخذ علوم غربی و اساسا اخذ علم و معرفت از کفار و غیر مسلمین به شمار می رود، مورد واری و بازخوانی قرار خواهیم داد.

در آستانه ورود علوم مدرن غربی به ایران این بحث در میان علما و متدینین اهل بحث و نظر مطرح شد که آیا مجاز به اخذ علمی که موطن و خاستگاه آنها بلاد کفر بوده است، هستیم یا نه که البته این بحث علیرغم نفوذ و حضور گسترده علوم غربی و بلکه نظام تعلیم و تربیت غربی در جامعه ما گاهی همچنان مطرح می شود.

مخالفان اخذ علوم غربی به ادله ای متمسک می شدند و موافقان نیز به ادله ای که اکنون ما در صدد بحث پیرامون این موضوع و برشماری ادله مخالفان و موافقان و انتخاب دیدگاه مختار نیستیم و تنها می خواهیم به بحث در باره یکی از ادله موافقین که حدیث نبوی <اطلبوا العلم و لو بالمصین است پرداخته و نشان دهیم با این حدیث نمی توان جواز اخذ علوم مدرن غربی و همچنین مجاز بودن اخذ فلسفه را از یونان اثبات کرد و قائلان به اخذ علوم و معارف از کفار باید حد اقل از این دلیل صرف نظر کنند.

ذکر این نکته نیز قبل از ورود به بحث لازم است که اگر چه نگارنده قائل به مطلوبیت اولی و ذاتی علوم و تکنولوژی مدرن غربی نیست و ظهور و بسط آنها را برخلاف سنن الهی و وحیانی می داند اما در شرایط کنونی به دلیل اضطرارهای ایجاد شده فی المحمله اخذ بسیاری از آنها را مجاز و بعضا لازم و ضروری می داند.

□

تقریر استدلال به حدیث نبوی <اطلبوا العلم و لو بالمصین چنین است که:

رسول اکرم (ص) مسلمین را به دانش جویی و اخذ دانش از هر جا حتی از چین که در آن روز - و نیز امروز - یک کشور غیر مسلمان و مشرک و کافر بود، امر فرموده است و این بدان معناست که در باره منشأ و خاستگاه علم هیچ محدودیت و قیدی وجود نداشته و مسلمین می توانند و بلکه موظفند علم و دانش و معرفت را از هر جا که تولید و زاده شده باشد، حتی اگر کفار و مشرکان مولد و مبدع آن باشند، اخذ نمایند و این دیدگاه که چون خاستگاه علم مدرن غرب ملحد است و یا چون فلسفه خاستگاهی یونانی که تمدنی مشرک و غیر دینی بوده است، دارد، پس نباید این علوم را اخذ کرد، مردود است.

نقد و بررسی

در نقد تقریر فوق از حدیث <اطلبوا العلم و لو بالمصین نکات زیر قابل ذکر است:

1. بررسی سند حدیث: کسانی که در مواجهه با احادیث سخت گیری کرده و بر معلوم و مقبول بودن راویان و رجال ناقل حدیث تاکید دارند و به همین دلیل به نفی بسیاری از احادیث می پردازند، نمی توانند به این حدیث تمسک کنند و به استناد آن به تاسیس مبنایی مهم در نظام تعلیم و تربیت پرداخته و اخذ علوم و معارف را از هر منبع و مأخذ و خاستگاهی جایز و بلکه لازم بدانند. اولاً قدیمی ترین مأخذ در شیعه که حدیث مزبور در آن آمده است کتاب مصباح المشرعه منسوب به امام صادق (ع) است که مرجع مجلسی علی رغم آن که اشتهار به سهل گیری در اسناد و مأخذ روایات دارد، بدان اعتماد نکرده و در مقدمه بحار درباره آن گفته است: در این کتاب مطالبی آمده که خواننده خردمند و مطلع را با تردید مواجه می کند. اسلوب این کتاب شبیه دیگر سخنان و آثار ائمه (ع) است. شیخ حر عاملی نیز می گوید: از جمله کتابهایی که بر ما ثابت است که قابل اعتماد نیست و از آنها نقل نکردیم کتاب مصباح المشرعه منسوب به امام صادق (ع) است. زرا سند آن ثابت نشده است و در آن سخنانی آمده که مخالف با تواتر است.

ضمن آن که حتی اگر در اعتبار کتاب مصباح المشرعه تردیدی نبود، مشکل دیگر آن است که کلیه روایات این کتاب و از جمله روایت مورد بحث مرسل و بدون ذکر راویان حدیث است و طبعاً کسانی که بر بررسی رجالی احادیث به عنوان تنها معیار قبول احادیث تاکید می ورزند نمی توانند به این حدیث استناد جویند.

اما با این وجود از آنجا که نگارنده به تبع نظر و سیره غالب علما و فقها و محدثین شیعه و به ادله دیگری که توضیحات آن در مقاله دفاع از حدیث همین شماره سمات آمده است، بررسی رجالی حدیث را تنها راه برای پذیرش احادیث نمی داند و بلکه طرق دیگری نیز برای اعتبار یابی احادیث - حتی اگر فاقد سلسله رجالی کامل و یا مقبول و صحیح باشند - وجود

دارد، از اشکال سندی حدیث مزبور صرف نظر کرده و به بررسی محتوایی آن می پردازد. ضمن آن که مرجع مجلسی این روایت را از منابع اهل سنت در بحار المانوار نقل کرده است و این می تواند شاهدی بر پذیرش این حدیث از جانب ایشان باشد اما البته نه به مفهومی که امروز نزد ما مشهور شده است بلکه به مفهوم صحیح آن که خواهیم گفت.

2. با اندک تأملی می توان دریافت که حدیث مزبور را به دو گونه می توان معنا کرد:

الف: دانش را بجوید حتی اگر لازم باشد تا دورترین نقاط عالم سفر کنید. در این معنا فقط حاوی این نکته است که بعد مسافت و مشقت داشتن نباید مانع از علم آموزی شود.

ب: دانش را بجوید حتی اگر خاستگاه و منشأ تولید آن چین - که کشوری مشرک است - باشد.

وقتی روایت را می توان به دو گونه متفاوت معنا کرد دیگر نمی توان بدون اثبات صحت یکی از دو معنا بدان استناد جست یا باید آن را در بوته اجمال گذاشت و از مدار استناد خارج کرد و یا با اثبات صحت یک معنا بدان استناد جست.

اکنون مدعای ما این است که به دلیل شواهدی چند، معنای اول به حقیقت نزدیک تر است و معنای دوم مویدی ندارد:

1. متن کامل این حدیث در مصباح المشرع چنین است: «اطلبوا العلم و لو بالمصین و هو علم معرفة النفس و منه معرفة

المرب؛ دانش را بیاموزید و لو در چین. این دانش معرفت نفس است که از او معرفت خداوند حاصل می شود. بدیهی

است که ادامه حدیث موید معنای اول و تضعیف کننده معنای دوم است زیرا اولاً بعید است بگوئیم رسول اکرم (ص) مسلمین

را برای معرفت نفس و معرفت رب به مشرکان و کفار ارجاع داده باشد و ثانیاً مصداق این علم را مشخص نموده و دیگر نمی

توان آن را علوم مدرن و یا حتی فلسفه تعمیم داد (مگر اینکه بگوئیم فلسفه حاوی معرفت نفس و رب است!)

2. در صدر اسلام، کشور چین به عنوان نمادی از دوری راه مطرح بوده است و تعبیر «ولو بالمصین» صرفاً باینگر دوری

راه است و نه نمادی از بلاد کفر؛ و مفهوم روايت اطلبوا العلم ولو بالمصین این است که اسلام برای آموختن علم مشروع و

حقوقی چنان اهمیتی قائل است که اگر برای آموختن آن طی مسافتی بعد از زحمت لازم باشد، باید برای کسب آن تلاش

کرد و دوری راه، چنان تکلیفی را از دوش انسان بر نخواهد داشت.

آنچه تفسیر فوق را در مورد «ولو بالمصین» تأیید می کند، روایتی از امام صادق علیه السلام است که از آن حضرت

علیه السلام سؤال می شود: اگر فردی نماز چهار رکعتی سه رکعتی خود را در رکعت دوم سلام دهد و پی کار خود رود

اما ناگهان به یاد آورد که نمازش را ناقص خوانده است، تکلیف او چیست؟ امام علیه السلام می فرماید: «بنی علی

ص لوتة فی ثمنها ولو بالبعث المصین و المصلوة» یعنی فرد، رکعات باقی مانده را به جای آورد و همان نماز را

تمام می کند، اگر چه تا چنان رفته باشد.

3. مشابه روایت اطلبوا العلم ولو بالمصین، روایتی دیگر از امام صادق (ع) است که می گوید:

اطلبوا العلم ولو بخوض الملجج

دانش را آموزید، اگر چه با رفتن به اعماق دریاها باشد.

بدیهی است تعبیر «ولو بخوض الملجج» هیچ خصوصیتی جز آن که باینگر اهمت علم آموزی است، ندارد و نمی توان

فی المثل گفت که مقصود حدیث، علم اتمه انوس شناسی است و این که اعماق اتمه انوسها منشأ صدور و تولد علم است!

4. اگر تعبیر و لو بالمصین ناظر به منبع و منشأ تولید علم بود سزاوارتر آن بود که با تعبیر و لو عن المصین و یا من المصین بیان

می شد. چرا که ظهور معنایی بالمصین در معنای اول است. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل فرمود: یا کمیل

للتأخذ الماعنا تکن منا، کمیل علم و معرفت را جز از ما نگیر تا از ما باشی. مشاهده می کنیم که حضرت در تعیین مآخذ علم

برای کمیل از حرف «عن» استفاده می کنند.

5. جدای از موارد فوق، اصولی آن است که برای یافتن این سؤال که آیا مآخذ و منبع علم و معرفت از نظر معارف قرآن و

اهل بیت علیهم السلام محدود به منبع و یا منابعی خاص است و یا آن که محدودیتی در کار نیست و مسلمین و مؤمنین برای

علم آموزی می توانند به هر منبع تولید علمی حتی کفار و مشرکان مراجعه کنند، به منابع روایی مراجعه کرده و پاسخ این

پرسش را از اهل بیت علیهم السلام جویا شویم.

با مراجعه به روایات در این زمینه ما با دو دسته از روایات مواجه هستیم. دسته اول از روایات که حجمی بسیار بیشتر از

دسته دوم دارند و کم و کیفاً قوی تر هستند، ناظر به محدودیت و انحصار مآخذ و منبع علم و معرفت آموزی اند و به شدت

از مراجعه به اجانب نهی می کنند. دسته دوم روایات محدود و اندکی هستند که سخن از عدم محدودیت در مآخذ حکمت

دارند و حتی به اخذ حکمت از مشرکان و گمراهان تصریح می کنند. حال اگر حدیث اطلبوا العلم نیز همین معنا را می

رساند در این دسته از روایات جای می گرفت که باید روشن کنیم که با این دو دسته روایات چگونه باید برخورد کنیم.

ابتدا به نقل گزیده ای از روایات دسته اول که شامل دهها روایت است و بر اخذ علم از کاتبونی خاص و نه از هر جا و هر

کس تأکید می کند، می پردازیم و به دنبال آن تمام روایات دست دوم را نقل کرده و سپس به بحث پیرامون مفاد این دو

دسته روایات و چگونگی جمع بین این دو دسته روایات ظاهراً متفاوت و بلکه متضاد می پردازیم:

دسته اول:

رسول الله صلى الله عليه وآله و آله:

1. طلب العلم فرضه على كل مسلم فاطلبوا العلم من مظانها واقتبسوه من اهلها
- دانش آموزی بر هر مسلمانی واجب است، پس دانش را از جا نگاه نشا ستهاش جو اشود و از اهلش برگرد.
2. من تعلم بابا من المعلم عمن ثقب به كان افضل من ان صلى الف ركعة
- آن که بابی از دانش را از فرد مورد اعتمادش بیاموزد، برتر از هزار رکعت نماز است.
3. ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین فرقة، فرقة منها ناجية والمباقون هالمکون، والمناجون الذین تمسکون بولما تکم، و قتبسون من علمکم، ولما عملون براهم، فاولئک ما علیهم من سبیل
- پس از من امتم هفتاد و سه فرقه خواهد شد؛ تنها یک فرقه از آن اهل نجات و باقی هلاک شدگانند. نجات افتگان کسانی اند که به ولایت شما (اهل بیت علیهم السلام) گردن می نهند و از دانش شما اقتباس می کنند و اهل عمل به رأی و نظر خود نیستند.
4. انا مدینه المحکمة [مدینه العلم] وعلی بن ابی طالب بابها؛ ولین توتی المدینه الما من قبل المباب من شهر حکمتهم و امام علی علیه السلام در آن؛ و هرگز کسی جز از در وارد شهر نمی شود.
- الم امام علی علیه السلام:
- 5- اها الناس! اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به... والمعلم مخزون عند اهلها وقد امرتم بطلبه من اهلها فاطلبوه
- مردم! کمال دین در دانش جوی و عمل به آن است و علم نزد اهلش [حاملان شما ستهاش] جمع است، پس شما موظف به طلب آن از اهلش هستد.
6. اکه لئلا تاخذ الما عنا تکن منا
- ای که لئلا [علم و معارف و اعتقادات را] جز از ما [اهل بیت علیهم السلام] مگردان تا از ما باشی.
7. فی احتجاجه علی بعض الزنادقة، انه قال: علی علیه السلام وقد جعل الله للعلم اهلا وفرض علی العباد طاعتهم بقوله: اطعوا الله واطعوا الرسول واولی الامر منکم وبقوله: ولو ردوه الی الرسول والی الی الامر منهم لعلهم الذین استنبطونه منهم وبقوله: اتقوا الله وكونوا مع الصادقین وبقوله: وما علم تاو له الا الله والمراسخون فی العلم وبقوله: واتوا الیه ویت من ابوابها والیه ویت هی بیت العلم الذی استودعه عند المانیة و ابوابها اوص اوهم، فکل عمل من اعمال الخیر جزی علی غیر
- 1- دی الماصف وعهودهم و محدودهم وشرائعهم و سننهم مردود غیر مقبول واهله بمحل کفر وان شملهم صفة المان
- امام علی علیه السلام در گفت و گو می که با بعضی از زندقان داشت، چنان گفت: خداوند افراد شما ستها و ویژه ای را حامل علم قرار داده است و بر بندگان نیز اطاعت از آن ها را واجب کرده است؛ از جمله در این آیت: «از خدا و رسول و صاحبان امرتان اطاعت کن» و: «اگر مردم سؤالاتشان را از رسول و صاحبان امرشان جو اشوند، آنان که اهل استنباط علم هستند، بر آن آگاه بوده» و: «تقوای الهی بی شه کن و با راستگو این همراه شو» و: «تاو لئلا آیت قرآن را جز خداوند و راستخان در علم نمی دانند.» و: «خانه ها را از درها شان وارد شو» مقصود از خانه، کانون های دانش است که خداوند نزد امیران به ودعت نهاده است و درهای این کانون ها نیز جانشینان انبیا هستند؛ پس هر عملی که بدون هدایت برگزندگان الهی و شراعت و سنت های آنان انجام پذیرد، مردود است و اهل این اعمال کافرند اگر چه ظاهراً عنوان ایمان و اسلام شامل آنان شود.
8. قد خاضوا بحار المفتن واخذوا بالبدع دون السنن، و ارز المومنون، و نطق المضالمون و المکذوبون، نحن المشاعر و الماصحاب، و المخزنة و المابواب، ولما توتی الیه ویت الما من ابوابها، فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقاً
- عده ای از مردم در دریای فتنه فرو رفته، از سنت ها روی گردان و به بدعت ها رو آورده اند، مؤمنان به گوشه انزوا رفته و گمراهان و دروغ گو این مدام دار سخن شده اند، در حالی که ما مانده و اصحاب راستی بیامبر صلی الله علیه و آله و حاملان و درهای شهر علم او هستند و به خانه ها جز از درهای آن نمی توان وارد شد و هر که از در وارد شود، سارق است.
9. انا ان العلم الذی هبط به آدم و جمیع ما فضلت به المنب وین الی خاتم النبیین، فی عتره خاتم النبیین و المرسلین محمد صلی الله علیه و آله فأنبی تا ه بکم و ان تذهبون
- مردم! آگاه باشید که همه دانش های که آدم باخوش از آسمان آورد و تمام دانش و فضیلت های بیامبران تا خاتم بیامبران صلی الله علیه و آله در خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آله به ودعت نهاده شده است؛ پس شما را چه شده است و به کجا می روید؟
- الم امام المباقر علیه السلام:
10. عن عبد الله بن سلمان قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام و عنده رجل من اهل البصرة وهو قول: ان الحسن البصری زعم ان الذین کتبتون العلم توذی رجح بطونهم اهل النار، فقال ابو جعفر علیه السلام: فهلک اذا مومن آل فرعون،

- ما زال المعلم مکتوما منذ بعث الله نوحا، فل ذهب المحسن هـ نا وشمالا فوالله ما وجد المعلم الماهنا
- عبدالملة بن سلمه ان می گوید: مردی از بصره نزد امام باقر علیه السلام بود و به نقل از حسن بصری [که با اهل بیت علیهم السلام مخالف بود] گفت، آنان که دانش را کتمان کنند، بوی گند شکم‌هاشان اهل جهنم را آزار خواهد داد.
- امام علی علیه السلام فرمود: [اگر سخن حسن درست باشد] پس مؤمن آل فرعون [که علم و ایمان خود را کتمان کرد] با او هلاک شده باشد؛ [نه چند نیست] علم از زمان نوح علیهم السلام نزد اهلش مکتوم بوده است؛ حسن به راست روید اما چپ، علم را جز در خاندان ما نخواهد افت.
11. لسلمة بن كهيل والمحکم بن عتبة: شرقا وغربا، فلا تجدان علما صحاحا الا شئنا خرج من عندنا اهل البيت
- امام باقر علیهم السلام به سلمة بن كهيل و حکم بن عتبة فرمود: به شرق عالم روید اما به غرب آن، دانش صحاح را جز در آنچه از سوی ما اهل بیت علیهم السلام صادر می‌شود، نخواهد افت.
12. فی قول الله عز وجل: فلا ينظر الانسان الى طعامه قال: قلت: ما طعامه؟ قال: علمه الذي اخذه عن اخذته
- از امام باقر علیهم السلام درباره نفس را بن آیه که انسان با او به غذاش بنگرد، سؤال شد، امام علیهم السلام فرمود: معنی بنگرد که علمش را از چه منبع و کسی می‌گیرد [و آنگاه آن منبع شایستگی دارد] نه.
13. فلا شرق المحکم ولا غرب، أما والله لا يصيب العلم الا من اهل البيت نزل علیهم جبرئيل
- حاکم [فام فردی] به شرق روید اما به غرب، سوگند به خدا نمی‌تواند علم حق را جز در خاندانی که جبرئیل بر آن‌ها نازل شده است، بآید.
14. كل ما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل
- هر آنچه [علم و معرفت و حکمت] از خاندان وحی: برون آمده باشد، باطل و گمراهی است.
15. من دان الله بغير سماع من صادق المزمه الله المتة يوم المة امة
- هر کس بر اساس چیزی که از امام معصومی علیهم السلام اخذ نکرده باشد، در روزی نماید، خداوند او را روز قامت سرگردان و هلاک خواهد نمود.
- المامام الصادق علیهم السلام:
16. غدو الناس علی ثلاثة اصناف: عالم ومتعلم، وعتاء، فنحن العلماء، وشئنا المتعلمون، وسائر الناس غناء
- مردم سه دسته‌اند: دانا، دانش‌پژوه و خس و خاشاک؛ پس دانا ان ما هستم، دانش‌پژوهان شایسته ان ما و باقی مردم خس و خاشاکند.
17. لا تغرنك صلاتهم وصومهم وکلامهم وروايتهم وعلومهم، فانهم حمر مستنفرة، ثم قال: ان و نس! ان اردت المعلم
- المصحح فعندنا اهل البيت، فاننا ورثنا واولادنا شرع الحکمة وفصل الخطاب
- ای و نس! نماز و روزه و سخن و روايت و دانش‌های آنان که با ما اهل بیت هستند، تو را نفر بد؛ ایمان چون درازگوشان گریز نیستند؛ و نس! اگر طالب دانش و معرفت صحیح هستی، منحصرأ نزد ما اهل بیت علیهم السلام است؛ ما وارثان حکمت شرع و فصل الخطاب هستیم.
18. [فی جواب المسائل عن قول الله تعالى: اطعوا الله واطعوا الرسول واولی الامر منکم] قال علیهم السلام: اولی المفقه والمعلم، قلنا: اخاص ام عام؟ قال علیهم السلام: بل خاص لنا
- امام صادق علیهم السلام در پاسخ این سؤال که مقصود از اولی الامر در آیه اطعوا الله واطعوا الرسول واولی الامر منکم چیست، فرمود: مقصود صاحبان فقه و علم است؛ مجدداً سؤال شد: آیا این خاص است یا عام؟ حضرت علیهم السلام فرمود: تنها ما [صاحبان فقه و علم] هستیم.
19. کذب من زعم انه عرفنا وهو مستمسک بعروة غرنا
- المامام المکاظم علیهم السلام:
- آن که ادعای معرفت ما را دارد اما به رسماً غرنا [در علم و معرفت و حکومت و ولایت و...] چنگ می‌زند، دروغ می‌گوید.
20. لا نجاة الا بالطاعة، واطاعة المعلم، والمعلم بالمتعلم، والمتعلم بالعقل معتقد، ولما علم الما من عالم ربانی
- نجات در گرو اطاعت از خداوند و اطاعت صحیح در گرو علم است. علم با آموختن به دست می‌آید و آموختن با تعقل قوام می‌آید و علم جز نزد عالم ربانی نیست.
- المامام المرزا علیهم السلام:
21. من اصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله، وان كان الناطق عن ابي س فقد عبد ابي س -
- المی ان قال: - اما ابن ابی محمود اذا اخذ الناس هـ نا وشمالا فالزم طرقتنا، فانه من لزمنا لزمناه، ومن فارقتنا فارقتنا، فان ادنی ما يخرج به الرجل من الماهنا ان قول للحصاة: هذه نواة ثم دین بذمک وبرا ممن خالفه، اما ابن ابی محمود احفظ ما حدثتک به فقد جمعت لک فخر المدة والماخرة

- آن که به گو نده ای گوش فرا می دهد، در همان حال او را عبادت کرده است؛ پس اگر گو نده، خدا بی باشد، خدا را عبادت کرده است و اگر ش طانی باشد، ش طان را. ای پسر ابی محمود! هرگاه مردم [برای کسب علم و معرفت] به راست و چپ گرا دند، تو راه ما را رها نکن، پس هر که همراه ما شود، ما همراه او خواه م بود و هر که از ما جدا شود، ما از او را رها خواه م کرد. کمتر ن چ زی که مرد را از ا مان خارج می کند ا ن است که [از پ ش خود و بدون استناد به وحی] ا رگی را هسته خرما بداند و سپس براساس آن اعتقادورزی نما د [و مسلک و گروه برای خو ش درست کند] و از هرکه مخالف او بود، ب زاری جو د. ای فرزند ابی محمود! آنچه را اکنون به تو گفتیم، به خاطر بسیار که خ ر د ن ا و آخرت در ا ن سفارش جمع است.

دسته دوم:

رسول الله صلی الله عل ه و آله:

1. غر بیتان: کلمة حکمة من سف ه فاقبلوها، و کلمة سفه من حک م فاعفروها
- دو چ ز امری غر ب و استثنا ی است: سخن حک مانه ای که از زبان فرد سف هی صادر شود، پس آن را بیذ ر د و سخن سف مانه ای که از دهان مرد حک م می ب رون آ د، پس از خطای او در گذر د.
2. خذ المحکمة ولما ضرک من آی و عاء خرجت
- حکمت را در اب که از هر کسی صادر شده باشد، به تو ز ان نمی رساند.
- الم امام علی عل ه السلام:
3. خذ المحکمة ممن أتاک بها، وانظر ألی ما قال ولما تنظر ألی من قال
- حکمت را از حامل آن بیذ ر و در گفتار ب ند ش نه در گو نده.
4. قد قول المحکمة و المحکم م
- گاهی فرد و ر حک م، سخنی حکمت آمه ز می گو د.
5. ضالّة المعامل المحکمة فهو أحقّ بها ح ث کانت
- گمشده عاقل، حکمت است، پس سزاوار است که هر جا آن را افش، در ا بدش.
6. المحکمة ضالّة المؤمن فخذ المحکمة ولو من أهل المنفاق
- حکمت گمشده مؤمن است، پس حکمت را ولو از منافقان بگ ر.
7. المعلم ضالّة المؤمن فخذوه ولو من أ دی المشرک ن و لا أنف أحدکم ان أخذ المحکمة ممن سمعها منه
- دانش گمشده مؤمن است، پس آن را برگ ر د، ولو آن که در دست مشرکان باشد و نبا د از بیذ رش حکمت از هرکس که شن د د عارتان آ د.
8. الم امام ز ن العابد ن عل ه السلام: لا تحقّر الملوؤة المنف سه أن تجتلبها من المكبا المخس سه، فأنّ أبی حدثنی قال: سمعت امه المؤمن ن عل ه السلام قول: أنّ الکلمة من المحکمة تتلجلج فی صدر المنافق نزوعاً ألی مظانّها حتّی لفظ بها ف سمعها المؤمن ف کون أحقّ بها و أهلها ف لقفها
- گوهر گرانبها ی را که در ظرفی پست و بی ارزش قرار دارد، حق ر نشمر د، پدرم از امام علی عل ه السلام نقل کرد که فرمود: گاهی کلمه ای از حکمت در سه نه منافقی خلجان دارد تا به جا نگاه اصلی اش برگردد، پس هرگاه آن را بر زبان آورد و مؤمنی شن د، با د آن را در ا بد؛ چرا که حکمت از آن مؤمن است.
- الم امام المصادق عل ه السلام:
9. خذ المحکمة من أفواه المجان ن
- حکمت را از دهان د وانگان ن ز بیگ ر د.
10. ع سی عل ه السلام: خذوا الحق من أهل الباطل، و لا تأخذوا الباطل من أهل الحق، کونوا نقّاد الکلام
- ع سی عل ه السلام: حق را از اهل باطل بگ ر د ولی باطل را از اهل حق نگ ر د، شما با د ناقدان سخن باش د [و سره را از ناسره تشخیص ده د].

جمع بندی روا ات دسته اول و دوم

روا ات گروه اول با صراحت سخن از انحصار باب و منبع علم و معرفت و حکمت در خاندان وحی و اهل بیت عل هم المسلم می گو ند و هرگونه رجوع به د نگران را مردود شمرده و آن را ما ه سرگردانی، گمراهی و عذاب الهی می دانند. براساس ا ن روا ات، منابع معرفت متکثر نبوده و نه تنها کفّار و مشرکان و زیند قان نمی توانند منشأ تولد علم مطلوب و معرفت صح ح و باب هدایت باشند بلکه حتی مسلم نی که ولایت اهل بیت عل هم المسلم را بیذ رفته اند ن ز چن ن شأن و شاستگی ای ندارند و در زمره گمراهانند و چنانچه به علوم و احادیث نبوی صلی الله عل ه و آله ن ز تفوه نما ند، چون

از باب و لا مت وارد مد نه علم نبوی نشده اند، سارق می باشند.

و اما روا ات گروه دوم از عدم محدود مت مأخذ و منبع حکمت سخن گفته، «ما قال» را اصل دانسته و برای «من قال» ه چ شرطی نگذاشته اند. ای بسا منافق، مشرک، اهل شر و انسان های فروما ه، سخنی حکمت آمه ز بگو ند که با د آن را پذیرفت و نبا د به دل ل عدم صلاح مت گو ند، به نفی آن پرداخت.

اکنون ما با دو دسته از روا ات به ظاهر متعارض روبرو هستم که برای حل ا ن تعارض سه راه در پیش روی ما قرار دارد:

1. صرف نظر کردن از هر دو گروه و به اصطلاح تساقط آن ها از حجیّت. ا ن راه به دو دل ل صحیح نیست: یکی بدان جهت که تا جایی که امکان جمع ب ن روا ات و عدم اسقاط آن ها وجود داشته باشد، طرح و حذف آن ها مجاز نیست (خواهیم گفت چند ن امکانی وجود دارد) و دیگر آن که تساقط هر دو گروه در صورتی جا ز است که از نظر کمیّت، وضوح و علو در معنا و دلالت و اعتبار سند هموزن هم باشند، اما در ا ن مورد چند ن نیست و روا ات گروه اول از تمام جهات بر روا ات گروه دوم برتری دارند.
2. صرف نظر کردن از گروه دوم به دل ل وزن کمتر آن ها از ح ث کمیّت و کفایت معنایی و سندی. ا ن راه نیز به دل ل قاعده «المجمع مها ممکن اولی من الم طرح» و اساساً بدان دل ل که تاراهی برای قبول ک روا ات وجود دارد نبا د به رد و انکار آن پرداخت، مردود است.
3. معنا کردن روا ات هر دو گروه به گونه ای که از حالت تعارض و تکاذب با کد مگر خارج شده و قابل اخذ و عمل باشند؛ و البته راه سوم عملی و طبعاً مجاز است.

اکنون با ا ن مقدمه به سراغ مفهوم گ ری و جمع بندی نها ی ا ن دو دسته از روا ات می رویم:

الف - مفهوم روا ات دسته اول:

تنها منبع مشروع علم، معرفت و حکمت، اهل بیت علم هم المسلم (حاملان و وارثان وحی و علوم انبیا ء و خزانه داران علم الهی) هستند و ه چ منبع و مأخذ مشروعی جز آنان وجود ندارد و هر آنچه از ا ن کانون و ب ت منبع نشده باشد، باطل و گمراهی است و به هم ن دل ل مؤمنان موظف به اخذ معارف و علوم خود از ا ن منبع هستند و با د نظام معرفتی خود را براساس آنچه از ا ن منبع جوش ده و تراوش کرده است، شکل و سامان دهند و هر آنچه می گو ند و بدان اعتقاد می ورزند و به آن عمل می کنند و ا با آن به موافقت ا مخالفت بر می خزند، با د مستند به ا ن منبع و مأخذ باشد. بنابراین هرگز کفار و مشرکان و حتی مسلمانانی که معتقد و متمسک به ولا مت اهل بیت و ائمه اثنی عشر علم هم المسلم نیستند، نمی توانند معلم و آموزگار مؤمنان راسته ن و تولد دکننده علم و معرفت برای آنان باشند.

ب - مفهوم روا ات دسته دوم:

اگرچه براساس روا ات گروه اول، تنها منبع علوم و معارف و حکم راسته ن، وحی و انبیا ای الهی و وارثان آن ها اهل بیت علم هم المسلم هستند و مؤمنان موظف به ا جاد بنا و نظام حکمی، علمی و معارفی شان براساس ا ن منبع منحصر هستند اما گاهی سخن اسخانی حق، صحیح و حکمت آمه ز بر زبان مشرکان و گمراهان و منافقان و... ن ز جاری می شود که نبا د به دل ل ناصالح بودن گو ند، به انکار و رد سخن پرداخت، بلکه شخص مؤمن با د آن سخن حکمانه را بپذیرد و به آن گردن نهد.

به عبارت دیگر، روا ات دسته دوم هرگز در مقام طرح ا ن مسأله ن ستند که کفّار و مشرکان و منافقان و گمراهان می توانند ک نظام معرفتی و علمی مطلوب تولد کرده و ارائه دهند و ا حتی سخنی حکمانه بگو ند که ابداع و ابتکار آن ها باشد و نشانی از آن ها در معارف وحیانی نباشد و انبیا ای الهی و اهل بیت علم هم المسلم بدان وقوف نداشته و آن را ب ان نکرده باشند؛ بلکه تنها از ا ن امکان سخن می گو ند که فرد گمراه و مشرک ن ز ممکن است سخنی حکمانه بر زبان جاری کند و در ا ن صورت نبا د به انکار آن پرداخت، اما ا ن که چگونه گمراهان ممکن است سخن حکمانه بگو ند، چند صورت محتمل است:

1. فرد گمراه یکی از احکام و گزاره های عقل فطری و قطعی را بر زبان جاری کند، مانند ا ن که، عدل ز باست. ظلم زشت است. اجتماع نقض ن محال است و...
2. فرد گمراه ممکن است انا با اند شه و تفکر و سلوک شخصی به سخنی حکمانه رس ده باشد.
3. سخن اسخنان حکمانه صادر شده از فرد گمراه، ممکن است سرقت و ا برگرفته از علوم و تعالیم انبیا ای و وحیانی و تعالیم اهل بیت علم هم المسلم باشد؛ مثل آن که اکنون بساری از متد ثان به آ ن مساحت و هودت، تعالیم حضرت موسی علمه السلام و عی علمه السلام را به زبان جاری می کنند که در صورت عدم تحریف و نسخ آن ها و انطباق آن ها با تعالیم اسلامی و اهل بیت علم هم المسلم نه تنها نمی توان آن ها را انکار نمود بلکه با د به آن ها امان آورد.

اکنون ک بار دیگر روا ات گروه دوم را مرور می کنیم و شواهدی برای ا ن جمع بندی ارائه می دهیم:

1. عموم روایت، سخن از اخذ «حکمت» می گویند. بدیهی است، گرفتن حکمت از هر جا، منوط به آن است که قبلاً مع اری برای شناخت «حکمت» از «ضالمت» داشته باشم تا بتوانم در مواجهه با مشرکان و منافقان و گمراهان، «حکمت» را از «ضالمت» تشخیص داده و آن گاه اقدام به اخذ حکمت نمایم. حال آنکه مع اری چه است؟
- آن مع اری البته در مواردی عقل ماست، یعنی آن سخن حکمانه منطبق با احکام عقل فطری و قطعی است و با عقل، حکمت بودن آن قابل تشخیص است. اما بدون شک در برخی از موارد، حکمت ضالمت با صرف عقل قابل تشخیص نبوده و نیاز به مع اری دیگر دارد و آن مع اری جز وحی (قرآن و عترت) نخواهد بود. حال در صورتی که قبلاً نظام معرفتی و حکمی خود را از وحی و اهل بیت علیهم السلام اخذ کرده باشم، واجد چنین مع اری خواهم بود و سره را از ناسره تشخیص داده، آن گاه سره و حکمت را از گمراهان اخذ می کنم؛ اما در صورتی که فاقد چنین مع اری باشم، بدون شک در مواجهه با تولا دات فکری و معرفتی گمراهان (منافقان، مشرکان و...) چه بسا ضالمت را به جای حکمت اخذ نمایم و دچار خطا و انحراف شوم. بنابراین عمل به روایت دسته دوم، مشروط به عمل به روایت دسته اول است.
2. در روایت شماره 4 (قول المحکمه غر المحکم) تصریح شده است که غر حکم (منافق، مشرک و...) گاهی و به طور اتفاقی سخنی حکمانه می گویند، نه آن که واقعاً به عنوان یک روال دائمی، گمراهان منشأ صدور حکمت باشند. روایت شماره 1 و 10 نیز با تعبیر «کلمه حکمه» مؤید همین معنا هستند که صدور حکمت از گمراهان صرفاً یک استثناء است و نه قاعده؛ همان گونه که بر اساس روایت اول، صدور سفاهت از شخص حکم یک استثناء به شمار می رود. بر این اساس، مؤمنان نمی توانند چارچوبها و نظام معرفتی خود را از گمراهان اخذ نمایند.
3. در تمام روایت گروه دوم به جز شماره 7، سخن از حکمت است و نه علم، و این نشان می دهد از آن رو باشد که بر یک یا چند سخن و گزاره حکمانه واژه حکمت، اما بر یک رشته از معرفت و دانش، واژه علم اطلاق می شود و در این روایت، سخن از اخذ یک رشته معرفتی از گمراهان نیست بلکه تنها گرفتن سخن اسخنان حکمت آمیز مطرح است. در روایت شماره 7 نیز اگرچه در آغاز روایت واژه علم به کار رفته است اما در ادامه، دوباره از واژه حکمت استفاده شده است.

نتیجه بحث

نه تنها از روایت اطلبوا العلم و لو بالمصین نمی توان استفاده کرد که مؤمنان می توانند علم و معرفتشان را از هر منبع و مایخدی اخذ کنند بلکه دیگر روایات نیز بیانگر چنین معنایی نیستند. گرفتن یک یا چند سخن حکیمانانه از منافق یا کافر و مشرک امری متفاوت با اخذ یک رشته علمی ابداع شده از سوی کفار و یا اخذ منظومه معرفتی از آنها آن گونه که در فلسفه و عرفان مصطلح می بینیم می باشد.

آخرین نکته این است که ممکن است کسی بگوید روایات دسته اول ناظر به علوم دنیوی و فنی نیست و تنها به علوم دینی و اعتقادی مربوط می شود؛ پاسخ این است که اگر چنین باشد - که البته نیست و بحثی مستقل را در این موضوع می طلبد - باید گفت که دلیلی نیز برای تعمیم واژه علم در روایت اطلبوا العلم و لو بالمصین به علوم دنیایی و غربی وجود ندارد و ممکن است دانش مشروع و مطلوب دین مورد نظر باشد که قبلاً مشروعیت آن ثابت شده است. در هر صورت نمی توان به استناد این روایت به جواز و مطلوبیت اخذ علوم مدرن غربی حکم کرد.